



رقابتهای ژئوپلیتیکی و جغرافیای سیاسی ایران دوره ایلخانی (با تاکید بر قهستان و دوره حیات حکیم نزاری)

عمران راستی^۱

جواد میکانیکی^۲

چکیده

«حکومت»، «سرزمین» و «کشور» در زمره مهمترین مفاهیم بنیادی رشته جغرافیای سیاسی به شمار می رود، از طرفی دیگر این مفاهیم، مفاهیمی کهن در تاریخ تمدن ایران زمین هستند و می توان کاربرد این اصطلاحات را در کتب، اشعار و منابع فارسی جستجو کرد. «ژئوپلیتیک» نیز در ساده ترین تعریفش به مطالعه رقابت بین قدرتها و نیروهای مختلف بر سر سرزمین و منابع و امتیازات موجود در روی آن می پردازد. اگر چه عمر کاربرد این اصطلاح و فعالیتهای علمی مربوط به این رشته کمی بیشتر از یک سده است ولی رقابتهای ژئوپلیتیکی و به عبارتی اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی را می توان در رقابت قدرتهای کهن و باستانی تا کنون جستجو کرد.

برای بررسی دقیق و قضاوت کاملتر در مورد یک شخصیت علمی و ادبی می بایست آن شخصیت را در ظرف زمانی و مکانی خودش مورد بررسی قرار داد. بدین منظور آگاهی از وضعیت سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی دوره زندگی آن شخصیت ما را به برداشتی صحیح تر در درک فضای گفتمانی حاکم بر آن دوره و آن شخصیت رهنمون خواهد ساخت. حکیم نزاری قهستانی سه ربع قرن در دوره حکومت ایلخانی زیسته است و در کودکی خود شاهد یکی از یورشهای مغول به دیارش بوده است. این مقاله با اتخاذ روش توصیفی - تحلیلی و بهره گیری از منابع مختلف به واکاوی رقابتهای ژئوپلیتیکی جهانی تا محلی آن دوره پرداخته است، زندگی حکیم نزاری و اشعار وی از رقابتهای ژئوپلیتیکی سطوح مختلف محلی تا جهانی تاثیر پذیرفته است. از بررسی حکومت ایلخانی و پویش مفهوم کشور و نام «ایران» در این دوره نشان می دهد که فارغ از دوره اول تهاجمات ویرانگر مغول و حملات اولیه هلاکو، این دوره به سبب تشکیل یک حکومت قدرتمند مرکزی در محدوده ای که تا حد زیادی بر گستره قلمرو ایران بزرگ تاریخی و ایران فرهنگی انطباق دارد، فرصتهای فراوانی برای انسجام سرزمین های ایرانی و حفظ هویت و فرهنگ ایرانی فراهم ساخت.

کلیدواژه حکیم نزاری، حکومت ایلخانی، کشور، ایران، رقابتهای ژئوپلیتیکی

orasti@birjand.ac.ir

۱. استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه بیرجند

۲. استادیار گروه جغرافیای دانشگاه بیرجند



مقدمه

تعاریف ارائه شده از رشته جغرافیای سیاسی را می توان در چند رویکرد طبقه بندی نمود: به اعتقاد برخی، جغرافیای سیاسی به مطالعه واحدهای سرزمینی، مرزها و زیرمجموعه های اداری و اجرایی سیاسی می پردازد (Alexander, 1963؛ Goblet, 1955). از منظر برخی دیگر از متخصصان از قبیل کاسپرسون و مینگی (۱۹۶۹) و بارت و تیلور (۱۹۸۱)، جغرافیای سیاسی، مطالعه فرایندهای سیاسی است و وجه تمایز آن با علوم سیاسی، تأکید و توجه جغرافیای سیاسی به آثار و پیامدهای جغرافیایی این فرایندها، و استفاده از فنون تحلیل فضایی است. بر اساس رویکرد سوم جغرافیای سیاسی باید بر مبنای مفاهیم بنیادی و کلیدی خود تعریف شود و معتقدان به این رویکرد همچون کاکس (Cox, 2002) دو مفهوم «سرزمین» و «حکومت» را از مهمترین مفاهیم بنیادی جغرافیای سیاسی می دانند. در رویکرد چهارم افرادی از قبیل جان اگنیو (Agnew)، جغرافیای سیاسی را مطالعه تعاملات و کنش و واکنش های بین سیاست و جغرافیا و به عبارتی مطالعه آثار متقابل جغرافیا و سیاست بر یکدیگر تعریف می کنند. جو پینتر (۱۹۹۵) و هم فکرائش را که جغرافیای سیاسی را به مثابه یک "گفتمان" می دانند را می توان در پنجمین رویکرد جای داد (جونز و دیگران، ۱۳۸۶: ۳-۴). اما رویکرد مد نظر این مقاله رویکرد سوم است. و در این مجال مفاهیم بنیادی جغرافیای سیاسی ایران و قهستان دوره ایلخانی (دوره حیات حکیم نزاری قهستانی) مورد پویش قرار می گیرد. با تدقیق و واکاوی بیشتر علاوه بر دو مفهوم «کشور» و «حکومت اعم از حکومت مرکزی و حکومت های محلی»، مفاهیم بیشتری همچون «مرز»، «ملت»، «اکثریت»، «اقلیت» و «هویت» به عنوان مفاهیم جغرافیای سیاسی مطرح می گردند.

«ژئوپلیتیک» نیز یکی از گرایش ها و زیر شاخه های رشته جغرافیای سیاسی به شمار می آید. تعریفی از ژئوپلیتیک که در این تحقیق مد نظر می باشد و این تحقیق بر پایه آن شکل گرفته است بر گرفته از تعریف ایولاکست (Lacoste Yves) و مکتب ژئوپلیتیک فرانسه می باشد. وی در این خصوص می گوید: «من چیزی را ژئوپلیتیکی می دانم که با رقابت قدرت بر روی (و برای) سرزمین مرتبط باشد. (لاکست، ۱۳۷۸: ۱۵)» به عبارتی ژئوپلیتیک را می توان رقابت قدرتها و نیروها بر سر فضا و متعلقات آن برای تسلط، کسب امتیازات، منابع، منافع و نفوذ دانست (راستی، ۱۳۹۰: ۳۰) بر اساس این رویکرد، اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی، به عنوان اندیشه و عملی تاریخی مورد بررسی در دوره های مختلف و از جمله دوره حملات مغولان و حکومت ایلخانی - که همزمان با دوره حیات حکیم نزاری قهستانی است - می باشد. پرسش های زیر مهمترین سوالاتی است که این پژوهش در پی پاسخ به آن است.

ایران و قهستان دوره زندگی حکیم نزاری متأثر از چه رقابتهای ژئوپلیتیکی (جهانی تا محلی) بوده است؟



قلمرو ایلخانی به چه نامی خوانده می شد و آیا در این دوره استعمال نام ایران برای نامیدن این قلمرو متداول بوده است؟

حکومت ایلخانی چگونه حکومتی بود و رابطه آن با حکومت‌های محلی چگونه بود؟

رقابت‌های ژئوپلیتیکی:

واژه ژئوپلیتیک اگر چه عمری به دارازای کمی بیش از یک قرن دارد ولی برخی از جغرافیدانان سیاسی و ژئوپلیتیسین‌ها بر این اعتقادند که اندیشه عمل ژئوپلیتیکی از گذشته خیلی دور و خیلی قبل از آنکه واژه اش مورد کاربرد قرار بگیرد وجود داشته است. براین اساس اندیشه های ژئوپلیتیکی قدمت زیادی داشته و عمر آن به دارازای رقابت قدرتها بر روی سرزمین می باشد (میرحیدر، ۱۳۷۷: ۶). و این گونه است که ایولاکوست (جغرافیدان سیاسی معروف فرانسوی) در نامه ای نمادین به هرودوت بعد از سلام و احترام می نویسد: «... تاریخ شناسان به طور سنتی و کلاسیک از تو به عنوان پدر تاریخ یاد می کنند ... اما من ادعا می کنم که تو اولین جغرافیدان شناخته شده در تاریخ بشر هستی. جغرافیدانی که ایده‌ها و برداشت‌هایش از جهان برای امروز نیز باعث تحریک تفکرات و اندیشه های ما می شود (Lacoste, 1996). بنابراین می توان نوشته های هرودوت را نیز نوشته هایی ژئوپلیتیکی دانست که کدهای ژئوپلیتیکی فتوحات و قلمروگستری های اسکندر را فراهم ساخت. مویر نیز در این باره چنین می نویسد: در واقع قدمت ژئوپلیتیک مطمئناً به اندازه قدمت جستجوی انسان برای قلمرو، امنیت و نیز به اندازه قدمت دیپلماسی، استراتژی، حسادت و ترس بوده است. اسکندر کبیر و همچینین ناپلئون و بسیاری دیگر از فرماندهان، امپراتوران و فاتحان مطمئناً به طرح ریزی‌های ژئوپلیتیک بسیاری پرداخته‌اند (مویر، ۱۳۷۹، ۳۶۵). و چنگیز مغول و برخی از اعقابش نیز در زمره این فاتحان در تاریخ جهان جای می گیرند.

مکیندر را که برخی ژئوپلیتیسین و برخی ژئواستراتژیست می دانند، از نخستین نظریه پردازان حوزه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی به شمار می رود. وی در مطالعاتش در مقاله «محور جغرافیایی تاریخ» یک دوره بندی تاریخی از رقابت قدرتها ارائه داده است. در این دوره بندی وی سه دوره زمانی را مشخص نموده است: دوره پیش از کلمب (تا ۱۵۰۰م)، دوره کلمب (از ۱۵۰۰م تا ۱۹۰۰م)، دوره بعد از کلمب (از ۱۹۰۰م به بعد) وی در هر یک از دوره‌ها روش غالب جابجایی در مناطق و همچنین مناطق اقتدار را در هر دوره مشخص نمود.



جدول (۱): روایت ژئوپلیتیکی هالفورد مکیندر			
دوره	جریان غالب	روش غالب جابجایی در مناطق	مناطق اقتدار و نوع حکومت
پیش از کلمب (تا ۱۵۰۰ میلادی)	یورش آسیایی به اروپا	اسب و شتر	سلطه زمینی جلگه‌های وسیع آسیا
دوره کلمب (۱۵۰۰م تا ۱۹۰۰م)	توسعه طلبی اروپا بر ماوراء اقیانوسها	کشتیهای بادبانی و ناوبری دریایی	سلطه دریایی امپراتوریهای اروپایی
پسا کلمب (از ۱۹۰۰ م به بعد)	فضای بسته و تلاش برای کارآیی نسبی	راه آهن	سلطه زمینی کسانی که کنترل سرزمین حیاتی به دست آنهاست
منبع: (اتوتایل و همکاران، ۱۳۸۰، ۵۷)			

بنابراین طبق این دوره بندی، دوره هجوم مغولان به سمت ایران و غرب در زمره رقابتهای ژئوپلیتیکی پیشاکلمب^۱ جای می گیرد دوره ای که جریان غالب برتر در آن یورش مهاجمان جسور از آسیای مرکزی به اطراف بوده است و نیروی نظامی و قدرت برتر، قدرت زمینی با ترکیبی از نیروی زمینی سواره نظام و پیاده نظام بوده است. قدرت برتر جهانی در نظام ژئوپلیتیک آن دوره، قدرتهای آسیایی و نظم آسیایی بود چرا که اروپاییان در دوره قرون وسطی به سر می بردند و تقریباً از ابتدای قرن شانزده نظم اروپا محور جایگزین نظم آسیا محور می شود.

سرزمین ایران به دلایل موقعیت چهارراهی، ارتباطی که حلقه اتصال سه قاره قدیمی و تمدنهای کهن شرق و غرب بوده است در طول تاریخ خود مورد طمع و وسوسه مهاجمان مختلف بوده است. انگیزه ی مهاجمانی چون مغولان، ترکها، یونانیها، رومیها، اروپاییان، روسها و... از تجاوز به ایران و تصرف آن، علاوه بر جبران شکستهای قبلی و ارضای عقده های سرکوب شده، در دو ویژگی اصلی سرزمین ایران نهفته است:

الف) موقعیت جغرافیایی و فضای سیاسی که معمولاً به عنوان یک هدف سیاسی و نظامی اندیشه کشورگشایان رابه خودمعتوف می داشته است. این نقش افرینی سیاسی فضای سرزمینی و موقعیت ایران به صورت یک پدیده ی ثابت بروز کرده است ... ب) ذخایر و ثروتهای مختلف زمینی، زیرزمینی و غیره. این عامل

^۱ - کلمب در اینجا همان کریستف کلمب مکتشف معروف غربی است



در ادوار تاریخی گذشته و پیش از انقلاب صنعتی و ظهور استعمار جدید، در قالب فضاهای واجد آب و مرتع برای تامین علوفه ی دامها و مواد غذایی مورد نیاز انسانها ظهور داشت؛ به طوری که به صورت یک هدف استراتژیک برای مهاجمان آسیای مرکزی درآمده بود. از سوی دیگر در پرتو آرامش سیاسی و امنیت داخل فلات، شهرهای بزرگ و فعال و برخوردار از ثروت و آذوقه پدید می آمدند که این خود برای مهاجمان وسوسه انگیز بود و آنها را به تدارک تهاجم در فرصت مناسب و در پی بروز ضعف در ارکان حکومت ایران ترغیب می کرد. این چنین بود که با اولین موج تهاجم، شهرهای آباد و بزرگی چون طوس، نیشابور، سبزوار، ری، تبریز، کرمانشاه و... غارت و تخریب می شدند (حافظ نیا، ۱۳۸۱).

اگر چه همگان واقفند و ذکر می کنند که دلیل و بهانه حمله چنگیزخان مغول به ایران خوارزمشاهی، بی تدبیری حاکم اترار در دستگیری و غارت اموال و قتل بازرگانان مغول به جرم جاسوسی و به دستور سلطان محمد خوارزمشاه بوده است، اما این مسأله نباید سبب غفلت از اندیشه های جهانگشایی مغولان و به خصوص رهبر آنان چنگیز گردد. اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی چنگیز و مغولان را می توان از بررسی مفهوم نام چنگیز، اقدامات وی و همچنین ژئوپلیتیک عمومی موجود در افسانه ها دریافت. تموچین وقتی توانست در جنگها و رقابتهای داخلی میان قبایل، گوی سبقت را از رقبا برآید، در شورای بزرگ رؤسای قبایل «قوریلتای» به سال ۶۰۲ هجری (میلادی ۱۲۰۶) به عنوان خان بزرگ انتخاب گردید و نام تموچین به چنگیزخان، به معنای «جنگجوی برتر»، «شاه شاهان» و «شاه جهان» تغییر یافت. براساس نوشته های رشید الدین بین اقوام آلان یک افسانه حکایت از این داشت که مرد قدرتمند - که پیش بینی می شد در آینده در مغولستان به قدرت برسد - فردی خواهد بود که دارای موهای قرمز و چشمان آبی مایل به سبز می باشد، خصوصیتی که با وضعیت ظاهری چنگیز انطباق داشت. بر اساس این افسانه ها، فرمانروایی ربع مسکون به چنگیز واگذار شده بود.

به هر حال پس از حملات متعددی که مغولان به سرزمینهای اطراف خود از جمله چین داشتند. پس از بی تدبیری حاکم اترار در قتل و غارت کاروان تجاری مغول، زمینه حمله چنگیز به ایران فراهم گردید. در اولین یورش بی رحمانه مغولان شهرهای زیادی ویران و جمعیت زیادی از مردم شهرهای ایران به فجیع ترین وضع به قتل رسیدند. و بنا به برخی منابع مناطق تسخیر شده توسط مغولان نیمی از جمعیت خود را از دست دادند. میراث تهاجم مغولان برای ایران و بخصوص مناطق شرقی، از جمله خراسان و شهرهای آن مانند نیشابور و سبزوار و هرات چیزی جز تباهی و ویرانی نبود اما قهستان از این کشتار و قتل و غارت و ویرانی مرحله اول تهاجم مغولان در امان ماند.

با مرگ چنگیز انگیزه های جهان گشایی مغولان پایان نیافت چرا که اهداف استراتژیک مغولها در جناح باختری آنها یعنی ایران خوارزمشاهی هنوز کاملاً تحقق نیافته بود. حتی وضعیت سرزمین های تسخیر شده نیز



بحرانی بود و مقاومت‌هایی فراروی اهداف ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی سلطه مغولان در برخی مناطق باقی بود. علاوه بر این دو مانع عمده هنوز فراروی استراتژی سلطه کامل مغولی بر تمامی قلمرو ایران خوارزمشاهی باقی بود. این دو مانع عبارت بودند از اسماعیلیان، فعالیتها، حملات و مقاومت‌های آنها در مواجهه با مغولان و دیگری باقی بودن ساختار خلافت عباسی که هردو اهداف سیاسی و ژئوپلیتیکی مغولان را با چالش مواجه می‌ساخت. ضمن اینکه رقابت ایدئولوژیکی و مذهبی این دو قطب متضاد مانعی مهم در انسجام بین سرزمینهای تسخیر شده محسوب می‌گردید.

خلافت عباسی به عنوان یک قطب ایدئولوژیکی مهم دنیای اسلام که پشتوانه ایدئولوژیکی مسلمانان در جنگ‌های صلیبی بود و خوارزمشاهیان که شکست‌هایی را در برخی از جنگ‌های صلیبی بر صلیبیون وارد ساخته بودند، هردو دشمن صلیبیون به شمار می‌آمدند بنابراین نقش صلیبیون را در تحریک مغولان برای حمله به خوارزمشاهیان - که در هفتمین جنگ صلیبی صلیبیون را مغلوب ساخته بود^۱ - و از بین بردن خلافت عباسی نباید نادیده گرفت. نیکول به این مسأله اذعان می‌کند که شاهدادگان فرانکی در چند مورد توانسته بودند مغول‌ها را برای حمله به چندین ناحیه در خاورمیانه تحریک و سازماندهی کنند (nicolle, 2007).

اگر چه خوارزمشاهیان با حمله سهمگین مغولان از پای در آمدند اما تا استقرار حکومت یکپارچه ایلخانی در ایران، گسله تاریخی دیگری در زنجیره حکومت‌های ملی برقرار شد و حکومت‌های منطقه‌ای با کانونهای سیاسی خاص خود در مناطق مختلف به ظهور رسیدند. در این دوره شهرهای گنجه، تبریز، هرات، شیراز، خرم‌آباد، یزد و کرمان نقش کانونهای سیاسی منطقه‌ای را ایفا می‌کردند (همان منبع، ۱۳۸۱). بنابراین در ادامه هدف‌های سیاسی و نظامی فرمانروایان مغول و در مسیر اجرای آرمان جهانی گشایی مغول دستیابی به اهداف زیر ضروری به نظر می‌رسید: الف) تصرف ایالات تسخیر نشده در قلمرو خوارزمشاهی و سرکوبی مقاومت‌های موجود در برخی مناطق، ب) فتح بغداد و پایان دادن به خلافت عباسی ج) سرکوبی اسماعیلیه، د) تصرف مملکت روم و افزودن آسیای صغیر به قلمرو ایلخانی ه) حل مسائل مربوط به مصر و شام (در مورد اهداف حملات مغولان نگاه کنید به: مرتضوی، ۱۳۸۵). بنابراین اهداف نام قهستان نیز در زمره اهداف ژئوپلیتیکی و

^۱ - در سال ۱۲۴۴ م خوارزمشاهیان با همدستی مملوک‌ها بیت‌المقدس را تصرف کردند. اروپاییان که بارها دست‌به‌دست شدن بیت‌المقدس بین مسیحیان و مسلمانان را تجربه کرده بودند دیگر به فراخوان‌های پاپ برای بازپس‌گیری بیت‌المقدس بی‌اعتنا شده بودند. سرانجام لویی نهم حاضر به جنگ صلیبی شد. صلیبیون در سال ۱۲۴۴ در غزه با قوای خوارزمشاهیان به رهبری ظاهر بیبرس روبرو شدند و طی ۴۸ ساعت کاملاً منهدم شدند. بسیاری از مورخان این جنگ را ناقوس مرگ پادشاهی آتئمرز، یکی از دولت‌های صلیبی، می‌دانند. لویی نهم جنگ صلیبی دیگری را علیه مصریان در سال‌های ۱۲۴۸ تا ۱۲۵۴ تدارک دید. صلیبیون در این جنگ شکست قاطعی خوردند و لویی اسیر شد. ترک‌ها خون‌های هنگفتی بابت آزادی لویی دریافت کرده و او را آزاد کردند (Strayer, 1969: 487-521).



ژئواستراتژیکی تهاجم آینده مغولان به رهبری هلاکو جای گرفت چرا که در آن زمان قهستان و قلاع قهستان به عنوان پایگاه استقرار و حکومت نسبتاً مستقل اسماعیلیان به شمار می آمد.

حکیم نزاری و قهستان دوره ایلخانی

تاریخ تولد نزاری را ۶۴۵ هـ ق (۱۲۴۷ م) دانسته اند این تاریخ را ی. برتلس به استناد گفته نزاری در منظومه دستورنامه، حاکی از آنکه وی در زمان به پایان رسیدن آن منظومه، یعنی در اوایل ۷۱۰ هـ ق (۱۳۱۰ م) شصت و پنج ساله بوده تعیین نموده است (بای بوردی، ۱۳۷۰: ۴۱). وفات نزاری را تقی الدین کاشانی، ادوارد براون از قول اشپرنگر و همچنین برخی منابع و مقالات، ۷۲۰ هجری قمری (نگاه کنید به: مصفا، ۱۳۷۱؛ ربیکا، ۱۳۸۵، خلیفه و نصیری، ۱۳۹۰) و فصیحی خوافی در کتاب مجمع التواریخ، صنیع الدوله در کتاب منتظم ناصری و برخی منابع و مقالات دیگر ۷۲۱ هجری قمری (فرقانی، ۱۳۸۵) ذکر کرده اند.

خراسان چون اولین منطقه ایران بود که در برابر سخت ترین یورش چنگیز خان و در مراحل بعد هلاکو قرار گرفت. آسیب فراوانی از این حملات دید و اوضاع اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و جمعیتی آن در اثر این تهاجمات دگرگون شد. بسیاری از این نواحی هرگز نتوانسته اند رونق گذشته را بازیابند و حتی سده ها به طول انجامیده تا برخی شهرها جمعیت قبل از تهاجم مغول را به دست آورند. بنا به آنچه در کتاب صورالاقالیم آمده است «اگر خلق عالم آنچه چنگیز و اتباع ایشان به قتل در آوردند، می بودند، این زمان در بسیط جهان جای و مقام مردم تنگ آمدی» (در زمینه خسارات و تخریبهای ناشی از تهاجم مغولان نگاه کنید به: مستوفی، ۱۳۶۲؛ جوینی، ۱۳۳۰؛ بیانی، ۱۳۶۷؛ رضوی، ۱۳۸۸؛) منابع مختلف تعداد تلفات انسانی ناشی از تهاجم مغول را زیاد و متفاوت نقل کرده اند (در مورد تاثیرات جمعیتی حمله مغول بر جمعیت خراسان نگاه کنید به: یارمحمدی، ۱۳۸۸)

و اما قهستان تاریخی کجاست؟ از نوشته های یاقوت، جغرافیدان قرون میانه، چنین بر می آید که قهستان در جنوب شرقی خراسان واقع بوده، از شرق به افغانستان کنونی، از جنوب به سیستان و کویر لوت، از غرب به کرمان و دشت کویر محدود می شده و رشته کوه واقع بین هرات و نیشابور مرز شمالی آن را مشخص می کرده است (بای بوردی، ۱۳۷۰: ۴۳ به نقل از یاقوت، ج ۴: ۲۰۶). حمدالله مستوفی چنین می آورد که قهستان ۱۶ ولایت است شامل: ترشیز، تون، تنجه، جنابذ، دشت بیاض، بیرجند، خوسف، شاخن، زیرکوه، خور، طبس مسینان، طبس گیلکی، قاین، قلعه درح و مومن آباد (مستوفی، ۱۳۸۱: ۲۰۶-۲۰۹). قهستان در دوره اسلامی با استثنائات کمی همواره به عنوان بخشی از اقالیم خراسان، سیستان و یا کرمان به شمار آمده است و واقع شدن آن بر سر راههای تجاری یزد، کرمان و سیستان به خراسان سبب رونق اقتصاد زراعی - شبنانی این ناحیه شده است (اکبری، ۱۳۸۸: ۳۲).



قهستان از دور اول حمله مغول و تهاجمات چنگیزی در امان ماند و در آن زمان حتی مأمّن فراریان و علما و دانشمندی شد که شهر و دیارشان مورد حمله مغول واقع شده بود. اما قهستان به عنوان یکی از پایگاههای اسماعیلیان یکی از اهداف استراتژیک تهاجم دوم مغولان به ایران به شمار می آمد. بهانه این حمله مغولان تقاضای علمای دین از جمله قاضی شمس الدین احمد ماکی قزوینی برای دفع اسماعیلیان بود (فرقانی، ۱۳۸۵: ۲۶۹ به نقل از تاریخ گزیده: ۵۸۹). و می توان گفت رقابت ژئوپلیتیکی مغولی با رقابتی ایدئولوژیکی نیز مورد پشتیبانی بود و به همین منظور قاضی شمس الدین روحانی بزرگ سنی مذهب بارها جهت تحریک و ترغیب مغولان به سرکوبی اسماعیلیان به پایتخت مغولان سفر نمود. این روحانیون نقش مهمی در ایجاد و تقویت گفتمان ضد اسماعیلی در آن دوره داشتند. اگر چه تضاد ایدئولوژیکی بین اسماعیلیان و روحانیون پشتیبان خلافت عباسی از قبل نیز وجود داشت. بدین ترتیب به تدریج غلظت گفتمان ضد اسماعیلی حاکم بر آن دوره، روز به روز بیشتر می شد و اسماعیلیان ملحد و مناطقی که قلاع و پایگاه اسماعیلیان بود، به ملحدستان تعبیر می شد. چنانچه در اوایل قرن هفتم قاضی منهج السراج جوزجانی که در سال های ۶۲۱ و ۶۲۲ ق از قهستان دیدار کرده درباره آن نوشته است: « در بلاد ملحدستان صد و پنج باره قلعه است که هفتاد و پنج قلعه در بلاد قهستان و سی و پنج باره قلعه در کوه های عراق که آن را الموت گویند و قلعه گردکوه میان خراسان و عراق است» (همان منبع به نقل از طبقات ناصری ج ۲: ۱۸۲). رقابتی درونی بین اسماعیلیان و فتوادلهای حاکم بر ایران نیز محرک و پشتیبانی مضاعفی برای نقشه ژئوپلیتیکی مغولان در گسترش قلمرو تحت سلطه و حذف یک مانع مهم یعنی اسماعیلیان به شمار می رفت. این فتوادلهای اسماعیلیان هراس زیادی داشتند و گفته می شد که از ترس اسماعیلیان با زره می خوابیدند. بنابراین هلاکوخان حمله خود را با همراهی فتوادلهای قدرتمند ایران که بیشتر آنها از مبارزه با اسماعیلیان جانبداری می کردند، آغاز نمود (بای بوردی، ۱۳۷۰: ۸۵). البته آن طور که استرویوا متذکر می شود تناقضات درون جبهه ای اسماعیلیان را نیز نباید در پیروزی مغولان نادیده گرفت (همان منبع: ۸۸).

گفتمان ضد اسماعیلی که باعث تهاجم مغولان به پایگاههای آنها و در نتیجه انهدام سیاسی اسماعیلیان، قتل و غارت آنها و تبدیل شدن آنها به اقلیتی پراکنده با آیینی مخفی گردید تا مدتها ادامه داشت و برچسب ملحد به پیروان این مذهب با انگیزه های مختلف ادامه یافت و حکیم نزاری قهستانی نیز به سبب شهرت نزاریش بی نصیب از این برچسب نماند و نمانده است چنانکه فصیح احمد بن جلال الدین محمد خوافی (۸۴۹-۷۷۷) در چندین دهه بعد از فوت نزاری و در ذیل حادثه های سال ۷۲۱ هـ ق آورده است: « وفات حکیم نزاری قهستانی شاعر و لقب او سعدالدین بود و او از بیرجند است از نسل علاء الدین ملحد...» (نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۲۳ به نقل از مجمل فصیحی: ۳۳). باراداین معتقد است که حکیم نزاری به اتهام شرکت در اختلافات تشیع و تسنن مورد قهر متعصبین زمان خود بود و آثارش نامعلوم و نامش متروک مانده است (باراداین، ۱۳۳۷)



می توان گفت یکی از دلایل کمتر شناخته شدن نزاری، ابهامات در مورد مذهب و تخلصش می باشد. البته تخلص نزاری را می توان همانند برخی از صاحب نظران به معنای لاغر و نحیف تعبیر نمود چرا که تخلص نزاری بدین معنی برای شاعری که در یک جغرافیای خشک و کم آب که در زمان حیات حکیم در اثر یورش مغولان ویران هم گشته بود، بیان کننده اوضاع و احوال حاکم بر آن منطقه در آن دوره زمانی است و چندان غیر منطقی به نظر نمی رسد و لزوما نمی توان تخلص نزاری را به مذهب اسماعیلی نسبت داد. ابهامات در مورد نزاری و مذهبش مربوط به این دوره نیست بلکه حتی در زمان حیاتش نیز بوده است و شاعر به کرات مورد اتهام رقبا و بدخواهان قرار داشته است چنان که خودش چنین می سراید:

همه هر چه در حق من گفته اند نه از من که از خویشان گفته اند
مرا کس نداند که من کیستم کدام کجا ام کی ام کیستم

در میان فتوادل های بزرگ که به کمک هلاکوخان در تسخیر پایگاههای اسماعیلیان آمده بودند شمس الدین کرت (۱۲۷۸-۱۲۵۴) والی هرات و بنیانگذار سلسله آل کرت از جایگاه خاصی برخوردار بود زیرا که به همراه کیت بوقا نقش مهمی در سرکوبی اسماعیلیان قهستان و اسیرکردن ناصر الدین آخرین فرمانروای اسماعیلیان ایفا نمود ((بای بوردی، ۱۳۷۰: ۸۵ به نقل از جوینی: ۱۱۹)). اگر چه حاکم و محتشم اسماعیلی قهستان خود را تسلیم مهاجمان مغول نمود و مورد بخشش قرار گرفت اما برخی از پیروان اسماعیلی در برابر تهاجم مغولان مقاومت نمودند و کشتار زیادی دادند. بیشترین قتل و غارت به شهر تون مربوط می گشت که گفته می شود ۱۲ هزار تن در آنجا گردن زده شدند، عده زیادی به اسارت و عده ای هم تبعید گشتند (نگاه کنید به: میرخواند، ۱۳۳۲: ۹۵؛ جامع التواریخ: ۶۹۱؛ معینی نطنزی: ۱۳۲-۱۴۶؛ فرقانی، ۱۳۸۵: ۲۷۰-۲۷۱).

کشتار و ویرانیهای حمله مغول بر قهستان(منطقه ای که در حالت طبیعی نیز اغلب با نامالایمات طبیعت از جمله کم آبی مواجه بوده و در نتیجه اقتصاد نسبتا ضعیفی داشت) اثرات بسیار زیانباری برجای گذاشت. هروی یک قرن بعد اوضاع این دوران را آن چنان که شاهدان عینی گزارش کرده اند بازگو می کند: در بسیاری از مناطق سکنه وجود نداشت و غذا، پوشاک و غله یافت نمی شد. چند نفری هم که از محاصره هرات توسط مغولان جان سالم به در برده بودند ناگزیر بودند به خوردن لاشه های جانوران و مردگان اکتفا کنند. قهستان به ویژه چنان اهمیت منطقه ای خود را از دست داد که از آن پس برای چند قرن به ندرت مولفین ایرانی از قهستان نام برده اند (Kramers, در: ابوجمال ، ۱۳۸۲: ۱۰۶).

در حمله دوم مغولان به ایران به رهبری هلاکو خان، نزاری، کودکی نه ساله بود و شاید یکی از دلایل جان سالم به در بردن از یورش مغولان همین سن کم وی بوده است. همچنین این صغر سن سبب شده است که در اشعار نزاری حملات مغول نمود کمتری یافته است. البته بعدها نزاری در دستورنامه خویش به برخی از خرابی ها و ویرانی های ناشی از بیدادگری ظالمین البته بدون اینکه نامی از مغولان ببرد، اشاره می کند. برخی



اشعارش گویای وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حاکم بر آن دوره است به عنوان مثال وی از قاین و خرابی و بی آبی و اوضاع سخت مردم حکایت می کند.

به قاین آمدم و تنگدل برون رفتم
کدام قاین، قاین خراب بود و بی آب
چنان بدرد دلم ای برادر جانی
ز روزگار فروبسته پیش رزق نقاب

در هنگام حمله هلاکو که حکومت اسماعیلیان برچیده شد و سلسله ایلخانان تاسیس شد، ولایت قهستان بسته به شرایط توسط حکام منصوب از طرف مغولان اداره می شد از جمله مهم ترین حاکمان قهستان که معاصر ملوک کرت بودند و بیشترین تماس را با آنان داشتند، مولایان بودند که سرانجام ملوک کرت با از بین بردن آن ها، قهستان را ضمیمه قلمرو خود کردند (خلیفه و نصیری، ۱۳۹۱). قهستان در دوره ایلخانی عرصه رقابت حاکمان محلی هرات و سیستان بود و این وضعیت در زندگی و اشعار نزاری نیز بازتاب یافته است. نزاری نیز مدتی در خدمت خاندان آل کرت بود و مدتی نیز در دستگاه دیوانی امیر علیشاه - که از ملک نصیرالدین سیستانی اعلام اطاعت و تابعیت کرده بود- به خدمت اشتغال داشت. نادیا ابوجمال در این باره می نویسد: جنبه های بسیاری از زندگانی و شعر او وجود دارد که مفهوم آن در رابطه با سیاست های دولت ایلخانی در ایران روشن می گردد، به ویژه کشمکش هایی که برای تسلط سیاسی بر قهستان میان حکام محلی کرت در خراسان و مهربانیان در سیستان در جریان بود (ابوجمال، ۱۳۸۲: ۱۰۶).

نزاری در دستور نامه شرح گویایی از وضع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قهستان بعد از تهاجم مغول ارائه می دهد. به عنوان مثال در این اثر نزاری از اعمال مامورین مغول برای دریافت مالیات و باج در سالهای ۶۶۹-۶۷۰ ق یاد می کند و می نویسد: در آن هنگام قاصدی به شتاب از در وارد شد و گفت هر چه زودتر عجله کن محصل مالیات بر سر ما خراب شده است و خانه تو را زیر و رو کرده و آمده است دویست من شراب دریافت کند... دی در جای دیگر از روستاهای متروک قهستان یاد می کند (فرقانی، ۱۳۸۵: ۳۹۷) و می نویسد:

دهی بود ز انفاس پرداخته
ز بیداد ظالم بر انداخته

این بیت نشان دهنده متروک شدن روستاها و سکونتگاههای قهستان بعد از تهاجم مغول می باشد. همچنین شاعر در خصوص اوضاع نگران کننده اجتماعی، سیاسی و اخلاقی حاکم بر آن دوره چنین می سراید:

آخر دور ظلم و بیداد است
که جهان در تزلزل افتادست
دل ظالم کجا و رحم کجا
بی ستون بی خبر ز فرهادست
گر جهان شد خراب گو می شو
چون وطن گاه جغدآبادست
نیست یک آدمی به ده قصبه
که نمی آید آدمی با دست
همه ابلیس و دیو و عفریتند
ز آدمی خود کسی نشان دادست
در چنین دور خاک بر سر آن
که بدین زندگی دلش شادست



باده می خور نزاریا و مخور غم دنیا که سر به سر بادست

اگر چه در امان ماندن قهستان از تهاجم اولیه مغولان آن را به مأمی برای پناه آوردن علما و دانشمندان نمود که بالاخره حضور هر چند کوتاه مدت آنها در پاشیدن بذر علم و دانش و معرفت در منطقه بی تاثیر نبوده است و بعید است نزاری در کودکی از میراث بر جای مانده از حضور این عالمان بی بهره مانده باشد، اما از دومین تهاجم در امان نماند. کشتار مغولان و تخریب مساکن در قهستان شمالی باعث در هم ریخته شدن شبکه آبیاری و ویرانی آن خطه گردید. شبکه آبیاری این منطقه که متکی بر قنوات بود، دایرسازی آنها به دست مرم فقیر به سادگی امکان پذیر نبود به همین خاطر بسیاری از روستاهای منطقه از جمعیت خالی شد عده ای هم از جمله مقنیان برای آبادانی سایر مناطق از جمله قوچان به آنجا تبعید شدند (فرقانی، ۱۳۸۵: ۲۸۲) شهرهای زیادی از جمله تون (فردوس امروزی) ۱۲ هزار نفر از جمعیتش توسط مغولان کشته شدند. جمعیت کشتار شده به قدری زیاد بوده است که اگر این فاجعه نمی افتاد، جمعیت این منطقه در حال حاضر بسیار بیشتر از جمعیت کنونی بود به عنوان مثال در تهاجم مغولان تنها در شهر تون ۱۲ هزار نفر که عمدتاً مردان بالای ده سال بودند کشتار شدند، این در حالی است که طبق آخرین سرشماری رسمی نفوس و مسکن (۱۳۹۰) جمعیت شهر فردوس کمتر از ۲۶ هزار نفر بوده است و می توان گفت که جمعیت این شهر علی رغم گذشت هشت قرن هنوز به جمعیت دوره قبل از حمله مغول نرسیده است.

به طور خلاصه هجوم مغولان به قهستان که در راستای تحقق آمال ژئوپلیتیکی مغولان و با پشتیبانی رقبای ایدئولوژیک و محلی اسماعیلیان صورت گرفت، نتایج زیر را به برای قهستان در پی داشت: خرابی و ویرانیهای زیاد، سکونتگاه های متروک، کاسته شدن از اهمیت قهستان، آسیب دیدن اقتصاد و کشاورزی و سیستم آبیاری با پر کردن قنوات، از دست دادن بخش عظیمی از جمعیت فعال، خالی شدن منطقه از مقنیان و آبادگران و صاحبان حرف و صنایع با تبعید آنها به سایر مناطق، پایان یافتن به حیات سیاسی اسماعیلیان برای همیشه، تبدیل شدن جمعیت های باقیمانده اسماعیلی به یک اقلیت مخفی، تبدیل شدن مذهب اسماعیلی به یک مذهب مخفی که پیروان آن مجبور به تقیه بودند، تبدیل شدن قهستان به عرصه رقابت حاکمان محلی مناطق اطراف، قوت گرفتن انگیزه های تروریستی در برخی از باقیمانده های آسیب دیده از ظلم مغول و حاکمان محلی، انگیزه های تروریستی در بازماندگان اسماعیلی قوی بود.

حکومت ایلخانی و سرزمین های ایرانی

هلاکوخان را باید بنیانگذار حکومت ایلخانی در ایران دانست حکومتی که از سال ۶۵۴ ق تا ۷۳۶ ق تقریباً بر سرزمین های ایرانی قلمروهای تسخیر شده توسط مغولان حکومت می کرد. قلمرو حکومت ایلخانی در اوج قدرت خود، تا حدود زیادی با قلمرو سرزمین های تاریخی ایران بزرگ و ایران فرهنگی انطباق داشت. در



حقیقت قلمرو ایلخانان در اوج گسترش خود تقریباً تمام سرزمینهای ایران امروزی، آذربایجان و ارمنستان امروزی و بخشهای زیادی از کشورهای پاکستان، افغانستان، ترکمنستان، گرجستان، ترکیه و سوریه امروزی را در بر می گرفت. دوره ایلخانی منهای دوره تهاجمات اولیه مغول، از ادواری است که مورد توجه فرهنگ پژوهان و پژوهشگران حوزه هویت ایرانی بوده و هست. چنانچه شیرین بیانی می گوید سرزمین و قلمرو ایران توانست زیر لوای یک حکومت بیگانه خودی شده یکپارچگی پیش از اسلام را بازابد و هولاکو و جانشینانش در سرزمینی که روزی گستره قلمرو هخامنشی، اشکانی و ساسانی بود دولت یکپارچه ای مستقر ساختند (بیانی، ۱۳۷۷). ایلخانیان پس از استیلای یک دوره آشوب و کشمکش در سراسر ایران، حکومت یکپارچه ای را در ایران پدید آوردند و کانونهای سیاسی خود را در شهرهای مراغه، تبریز و سلطانیه (در شمال غربی فلات ایران) استقرار دادند (حافظ نیا، ۱۳۸۱).

در اینجا سؤالی که پیش می آید این است که قلمرو ایلخانی به چه نامی خوانده می شد؟ حکومت ایلخانی چگونه حکومتی بود و رابطه آن با حکومتهای محلی چگونه بود؟ آیا در دوره ایلخانی استعمال نام ایران در نامیدن این قلمرو متداول بوده است؟

کشور، حکومت، مرز، بوم یا سرزمین مفاهیمی کهن در تاریخ تمدن ایران زمین هستند البته در طول تاریخ این واژه ها کاربرد مستمری نداشته اند و در برخی دوره ها واژه ای جدید به جای واژه قبلی برای مفهوم مورد نظر به کار گرفته شده برخی واژه ها در یک دوره متداول و رایج و در دوره ای دیگر متروک گشته اند. واژه کشور در ادبیات و تاریخ ایران قدمتی طولانی دارد به طوری که در شاهنامه فردوسی ۲۶۱ مرتبه واژه کشور تکرار شده است و سایر سخنوران و شعرا نیز واژه کشور را به کار برده اند. همین طور واژه ایران نیز به عنوان نام این قلمرو نامی کهن و آشنا برای باشندگان این قلمرو بوده است. اما در ادبیات سیاسی و حکومتی و مکاتبات و اسناد مربوط به آن، واژه کشور هنگامی مرسوم گردیده است که کشور به معنای مدرن آن و معادل (State) در ایران پا می گیرد. در قبل از این دوره واژه کشور کمتر مورد استعمال بوده است و به جای آن واژگانی همچون «ممالک محروسه»، «ممالک ایران» و «ممالک محروسه ایران» و اصطلاحاتی مشابه اینها مرسوم و متداول بوده است به طوری که رد پای استعمال این اصطلاحات را می توان در متون، اسناد و مکاتبات حکومتی ابتدای قرن هشتم هجری مصادف با حکومت ایلخانی تا دوره مشروطیت یافت.

اصطلاح ممالک محروسه از دو جزء تشکیل شده است. جزء نخست آن، به سه معنای کشور، ایالت و استان، ولایت و شهرستان به کار رفته است. به گواهی اسناد و متون تاریخی استعمال آن در دو معنای نخست غلبه داشته و از عهد مغول تا دوره مشروطیت رایج بوده است، با این حال در پاره ای از ادوار تاریخ به طور خاص در دوره تیموریان، همزمان در هر سه معنی به کار می رفته است. این کلمه در ترکیب با کلمه محروسه، منحصرأ به معنی کشور به کار رفته است (صدری نیا، ۱۳۷۴، ۶۶-۶۷).



رشیدالدین فضل الله همدانی (متوفی ۷۱۸ هـ) ضمن نامه ای که در باب عرض احوال و اخبار و تهیه اسباب زمستانی برای ارسال به اردوی غازان خان در قشلاق قراباغ به پسر خود خواجه مجدالدین نوشته است، از سرزمینهای تحت تصرف ایلخان مغول به ممالک محروسه تعبیر کرده است. گرچه این نامه فاقد تاریخ است اما با توجه به اینکه نامه رشیدالدین فضل الله در زمان حیات غازان خان نوشته است و غازان خان نیز در تاریخ ۱۱ شوال ۷۰۳ هـ ق درگذشته است، بنابراین بی هیچ تردید نامه مزبور قبل از این تاریخ به تحریر درآمده است. بنابراین می توان نتیجه گرفت که استعمال اصطلاح ممالک محروسه حداقل از نخستین سال های قرن هشتم معمول بوده است. کاربرد این اصطلاح در طول قرن هشتم رو به فزونی نهاده است به گونه ای که در سال های پایانی این قرن به کرات در مکاتبات سیاسی و اداری امرا و سلاطین به چشم می خورد (همان: ۶۹).

ممالک ایران اصطلاحی است که در برخی دوره های تاریخ برای نامیدن قلمرو وسیعی که از دیر باز به نام ایران شناخته می شد و با داشتن فرهنگ و تاریخ مشترک از مناطق دیگر متمایز بود، استعمال شده است. این اصطلاح بیانگر تقسیم این قلمرو وسیع به ایالتها و ولایتهایی است که از نوعی استقلال اداری و احیاناً اقتصادی، سیاسی برخوردار بوده اند. گرچه در دوره اسلامی ایران استقلال خود را تا مدتی از دست داد و خود به بخشی از سرزمینهای پهناور اسلامی تبدیل گردید، اما علاوه بر هویت تاریخی و فرهنگی، تقسیمات داخلی آن نیز تا حد زیادی دست نخورده باقی ماند، ظهور حکومتهای متعدد در پهنه جغرافیایی ایران، کشمکش های مستمر مدعیان قدرت و وجود حکومتهای متعدد همزمان در محدوده سرزمین ایران، هرچند این تقسیمات را دستخوش آشفتنگی کرد، اما اساس آن را نتوانست برهم زند. (همان: ۷۹).

اصطلاح ممالک ایران به احتمال قریب به یقین از اوایل قرن هشتم و ضمن کوششهای نه چندان آشکار جهت احیای نام و هویت ایران به آثار و اسناد و متون این عصر راه یافته است. به عنوان مثال در سالهای آغازین قرن هشتم خواجه رشید الدین فضل الله همدانی وزیر معروف ایلخانان در مکاتبات رشیدی و جامع التواریخ خود از سرزمینهای تحت تسلط ایلخانان به عنوان مملکت یا ممالک ایران نام می برد در حالی که پیش از آن در چنین مواردی اغلب اصطلاح ممالک ایلخانی به کار می رفت (همان: ۸۱).

حملات مغولان به ایران به خصوص برای مناطق شرقی از جمله خراسان و و قهستان ویرانی و تباهی بود اما از زمان حکومت ایلخانی (۶۵۶ ق) بازسازی ویرانیهای گذشته در دستور کار قرار گرفت. در این زمان سازمان و نظام اداری ایلخانان پس از یک دوره رکود، به واسطه تدبیر و کاردانی دیوانیان ایرانی مجدداً احیا شد به طوری که پس از سال ۶۵۶ ق ایران شاهد حکومتی مقتدر و کارآمد در تاریخ خود شد در واقع یکی از دلایل اقتدار مغولان در ایران را باید نظم و ترتیب خاص ایالات ایران دانست که هرکدام بر اساس نوع اداره، هم به دستگاه مرکزی وفادار بودند و هم سعی می کردند در حیطه سرزمینی خود حاکمیتی موثر داشته باشند. البته نباید از نظر دور داشت که نوع تقسیم بندی ایالات نیز خود یکی از دلایل اقتدار ایلخانان بود عاملی که بعدها



عدول از آن زمینه از میان رفتن تمرکز را فراهم آورد و نظام سیاسی ایران را دوباره دچار تشتت کرد نحوه تقسیم بندی ایالات ایران در ابتدا بر اساس دو عامل «جغرافیا» و «تنوع قومی» بود (جعفری و جعفری، ۱۳۹۲) (همچنین نگاه کنید به: اللهیاری و همکاران، ۱۳۸۹) البته بهتر می توان گفت که تقسیم بندی ایالات بر اساس عوامل «جغرافیای طبیعی» و «جغرافیای قومی و انسانی» بود.

در مورد تقسیمات کشوری دوره ایلخانی با توجه به نوع حاکمیت هر ایالت، می توان ایالات ایلخانی را به دو گروه عمده تقسیم کرد: ایالاتی که حاکمان آن مستقیماً از طرف دربار مرکزی ایلخانی انتخاب می شدند و ایالاتی که حاکم نیمه مستقل محلی داشتند این حاکمان نیمه مستقل در کل می بایست دو وظیفه مهم را در درون ایالت خود انجام دهند: نخست یاری رساندن به دربار مرکزی با دادن خراج و فرستادن سرباز و دوم تامین امنیت در سرزمین های تحت حاکمیت خود. این دو عامل باعث شد کشور از تعرضات خارجی و آشوب های داخلی تا حد بسیاری ایمن باشد در کل گمان می رود رابطه بین حکومت های محلی و حکومت مرکزی ایلخانان در هر ایالت به شیوه ای جداگانه و بر اساس مقتضیات همان سرزمین تنظیم شده باشد. در هر صورت با نزدیک شدن به پایان عمر این سلسله، حاکمیت محلی ایالات در مقابل حکومت مرکزی قدرت بیشتری به دست آورد و به همین لحاظ شاید بتوان گفت یکی از دلایل عمده سقوط این دولت پس از مرگ ابوسعید، همانا قدرت بیش از حد حاکمان محلی بود که با بهره برداری از خلأ قدرت، زمینه هرج و مرج و تجزیه قلمروی ایلخانی را فراهم ساختند (جعفری و جعفری، ۱۳۹۰). به عنوان مثال حاکمان محلی ایالات اطراف قهستان همواره در رقابت با همدیگر بوده اند و قهستان منطقه ای بود که عرصه رقابت حاکمان محلی هرات و سیستان بود و حکیم نزاری نیز در دوره هفتاد و پنج ساله زندگی خویش بارها شاهد دست به دست شدن حکومت بر قهستان بوده است. این بی ثبات و تغییر حاکمان بر زندگی قهستانیان و از جمله نزاری تأثیر زیادی داشته است و شاید این ابیات را بتوان در بی ثباتی سیاسی قهستان و در نتیجه خطرناک بودن خدمت دیوانی در دستگاه سیاسی بی ثبات در آن دوره نسبت داد.

بود خدمت پادشا هولناک
 که خوف است و ترس است و بیم است و باک
 درو گه مذلت بود گه خطر
 نه امن از سفر نه فراغ از حضر

شاعر همچنین در ابیاتی به فناپذیر بودن دوران قدرت و پادشاهی و حکومت اشاره می کند که در نوع خود تاییدی بر نظریه ابن خلدون در زمینه «چرخش ادواری دولت» است.

همچنین در این دوره گاه بر اثر ظلم و تعدی حکام مغول شاهد عصیان و شورشهای مردمی بوده ایم و نزاری در سفرش به شمال غرب قلمرو ایلخانی، در سفرنامه اش به عصیان مردم محلی ارمنستان بر ضد حکام مغول می پردازد که در قلعه اینق پناه گرفته بودند (نزاری قهستانی، ۱۳۹۰: ۷۳-۷۴).



در پاسخ به سوالات این قسمت می توان گفت که اگر چه سرزمینهای تحت تصرف ایلخانان عمدتاً با عنوان قلمرو ایلخانی نامیده می شد، اما به مرور زمان و با قدرت گرفتن نیروهای ایرانی در دربار مرکزی و همچنین استحاله تدریجی حاکمان مغول در فرهنگ ایرانی و اسلامی و همچنین ضعیف تر شدن قدرت مرکزی و قوی تر شدن حاکمان محلی ایالات مختلف زمینه برای ایرانیز شدن قلمرو ایلخانی بیش از پیش فراهم شد و حتی در اوایل قرن هشتم شاهد استعمال اصطلاح ممالک ایرانی هستیم.

نتیجه:

عصری که نزاری در آن می زیست سخت ترین دوره در تاریخ حیات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران و تمام خاورمیانه و نزدیک بود (بای بوردی، ۱۳۷۰: ۸۴). زندگی حکیم نزاری از تمامی رقابت‌های ژئوپلیتیکی جهان آن روز از سطح جهانی و منطقه ای تا محلی تأثیر پذیرفته است. دوره نه ساله اول زندگی حکیم دوره ای بوده است که قهستان در امان مانده از تهاجم اول مغول مأمّن علما و دانشمندان بوده و به احتمال زیاد قریحه لطیف نزاری کودک از این نسیم معرفت بی نصیب نمانده است. با قرار گرفتن قهستان در زمره اهداف استراتژیک تهاجم دوم مغولان به رهبری هلاکو، فصل دوم زندگی حکیم متأثر از این واقعه هولناک آغاز می گردد. قتل و غارت، اسارت، مهاجرت، فرار و تبعید گزینه های فراروی قهستانیان بوده است. اما شاید سن کم نزاری نیز در زمان حمله مغول مایه جان به سلامت بردن از این مهلکه بوده است. تحقق آمال ژئوپلیتیکی مغولان، نتایج زیر را به برای قهستان و قهستانیان در پی داشت: خرابی و ویرانیهای زیاد، سکونتگاه های متروک، کاسته شدن از اهمیت قهستان، آسیب دیدن اقتصاد و کشاورزی و سیستم آبیاری با پر کردن قنوات، از دست دادن بخش عظیمی از جمعیت فعال، خالی شدن منطقه از مقنیان و صاحبان حرف و صنایع با تبعید آنها به سایر مناطق، پایان یافتن به حیات سیاسی اسماعیلیان برای همیشه، تبدیل شدن جمعیت های باقیمانده اسماعیلی به یک اقلیت پراکنده، تبدیل شدن مذهب اسماعیلی به یک مذهب مخفی که پیروان آن مجبور به تقیه بودند، تبدیل شدن قهستان به عرصه رقابت حاکمان محلی مناطق اطراف که این مساله در شعرهای نزاری نیز نمود یافته است، قوت گرفتن انگیزه های تروریستی در برخی از بازماندگان اسماعیلی قهستان. رقابت قدرتهای محلی اطراف قهستان بر زندگی قهستانیان و زندگی و شعر نزاری نیز تأثیر داشته است. رقابت حاکمان آل کرت هرات و حاکمان سیستان برای افزودن قهستان بر قلمرو تحت حاکمیت خویش - هر یک از این دو قدرت در دوره ای موفق شدند قهستان را ضمیمه قلمرو خود گردانند- بر شعر، شغل، زندگی اجتماعی، معیشت، محل سکونت و حضر و سفر حکیم تأثیر داشته است.

از طرف دیگر اگر ذهنمان را تنها معطوف به لطامات و صدمات ناشی از تهاجم مغولان بر فرهنگ و تمدن ایرانی نکنیم، ظرفیت های کلان فرهنگ و تمدن ایرانی که به استحاله نمودن نیروی مهاجم انجامیده است،



آشکار می شود. بعد از استقرار حکومت ایلخانی به عنوان یک حکومت مرکزی قدرتمند و وسیع و ایجاد آرامش و ثبات نسبی، تلاش بی وقفه ایرانیان برای حفظ و زنده نگه داشتن مفهوم ایران، فرهنگ و اندیشه ایرانی آغاز گردید. چرا که بعد از مدتها یک حکومت قدرتمند مرکزی در محدوده ای که تا حد زیادی بر گستره قلمرو ایران بزرگ تاریخی و ایران فرهنگی انطباق داشت، ایجاد گشته بود. دلایل موفقیت نسبی ایرانیان را در این تلاش باید در ساختار حکومت و شیوه فرمانروایی ایلخانان، پایین بودن تعصبات مذهبی و فرهنگی در بین حکمرانان مغولی و وجود تساهل و تسامح در زمینه های فرهنگی و نقش پر اهمیت وزرای کاردان ایرانی و صاحبان علم و ادب و اندیشه ایرانی دانست. در دهه های آخر حکومت ایلخانی، کفه قدرت به سود حاکمان محلی ایالات در مقابل حکومت مرکزی تغییر یافت و قدرت بیش از حد حاکمان محلی، یکی از دلایل عمده سقوط این دولت پس از مرگ ابوسعید بود. در این مجال نیز تلاش ها برای احیای نام ایران و فرهنگ و تمدن ایرانی ادامه یافت و حتی در اسناد سیاسی و نامه های رسمی از ممالک ایران نام برده می شد.

جدول ۲) بررسی جغرافیای سیاسی ایران و قهستان و رقابتهای ژئوپلیتیکی دوره ایلخانی و انطباق آن با دوره حیات حکیم نزاری					
دوره زمانی	نظام ژئوپلیتیکی حاکم بر جهان	نتایج	وضعیت ایران	وضعیت قهستان	دوران حیات حکیم نزاری (۶۴۵ تا ۷۲۱ ق)
دوره اول رویارویی مغولان با ایران (۶۱۶ تا ۶۵۴ هـ ق)	قدرت و نظم آسیایی محور که در این دوره مغولان در راس هرم قدرت آسیایی قرار داشتند	هجوم مغولان به ایران و بر جای گذاشتن کشتار و خرابیهای بسیارغلبه یافتن گفتمان حذف رقبا و موانع تسلط مغولان بر ایران و سرزمینهای قلمرو اسلامی یعنی اسماعیلیان و خلافت عباسی	ایران کانون بحرانهای سیاسی، وجود مقاومتیهای مردمی در برخی مناطق، شورش در برخی شهرها مانند هرات، نیشابور و بخارا، مقاومت و حملات اسماعیلیان در برابر مغولان، رقابت ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی بین اسماعیلیان و فئودالها یا حاکمان محلی،	قهستان مأمّن فراریان بود و علما و دانشمندانی به دربار محتشم اسماعیلی قهستان می آمدند.	ده سال اول دوره حیات حکیم نزاری با این دوره مصادف است. حضور علما و اندیشمندان در پرورش قریحه نزاری در کودکی بی تاثیر نبوده است
حمله هلاکو و پا گرفتن حکومت ایلخانی (۶۵۴ تا ۷۳۶ هـ ق)	قدرت و نظم آسیایی محور که در این دوره مغولان در راس هرم قدرت آسیایی	پایان دادن به خلافت عباسی، پایان دادن به حضور سیاسی اسماعیلیان در ایران، تاسیس سلسله ایلخانی، تبدیل شدن اسماعیلیه به آیینی مخفی	ایران در تسلط ایلخانان، پایان گرفتن حکومت محلی و خودمختار یکصد و هفتاد ساله اسماعیلیان در ایران،	اداره قهستان توسط حکام منصوب از طرف مغولان از جمله مولاییان که سرانجام ملوک	تحصیل و تعلیم حکیم، گماشته شدن به فعالیت دیوانی در خدمت امرای آل کرت، سفری دوساله به نواحی مرکزی و شمال غرب



ایران (کشورهای قفقاز: امروزی)، خدمت در دربار علیشاه، منصوب و مورد تایید حاکم سیستان، سرودن کلیات، سفرنامه، ادب نامه، دستور نامه، ازهر و مزهر، مناظره روز و شب، گوشه نشینی و عزلت و مسکنت در دوره پیری،	کرت با از بین بردن آن ها، قهستان را ضمیمه قلمرو خود کردند. روی آوردن برخی از باقیمانده های اسماعیلیان به برخی از حرکات تروریستی، قهستان عرصه رقابت حاکمان محلی سیتان و هرات (آل کرت)،	حاکم شدن ثبات و آرامش نسبی در ایران،	و اسماعیلیان به یک اقلیت پراکنده، بازسازی برخی از ویرانیهای گذشته، ثبات نسبی و رشد علوم و فرهنگ و زبان فارسی	قرار داشتند	
منبع: یافته های پژوهش و منابع مورد استفاده در آن					

منابع:

- ابوجمال، نادیا (۱۳۸۲)، اسماعیلیان پس از مغول، ترجمه: محمود رفیعی، تهران: انتشارات هیرمند.
- اتوتایل و دیگران (۱۳۸۰)، اندیشه های ژئوپلیتیک در قرن بیستم، ترجمه: محمدرضا حافظ نیا و هاشم نصیری، تهران، وزارت امور خارجه.
- اشپولر، برتولد (۱۳۸۰)، تاریخ مغول در ایران: سیاست، حکومت و فرهنگ دوره ایلخانان، ترجمه محمود میر آفتاب، چاپ هفتم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اکبری، احمدرضا (۱۳)، جغرافیای تاریخی قهستان، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، تیر ۱۳۸۸، شماره ۱۳۴، صص ۳۲-۳۷.
- الهیاری فریدون، ندا عظیمی زواره و مجید صادقیانی (۱۳۸۹)، نظام ایالات در دوره ایلخانی، اصفهان، ادب امروز.
- باراداین، چ. گ (۱۳۳۷)، حکیم نزاری قهستانی، فرهنگ ایران زمین، شماره ۶، صص ۱۷۸-۲۰۳
- بای بوردی، چنگیز غلام علی (۱۳۷۰)، زندگی و آثار نزاری، ترجمه مهناز صدری، تهران: انتشارات علمی.
- بایبوردی، چنگیز غلام علی (۱۳۹۰)، سفرنامه حکیم نزاری قهستانی، تهران: هیرمند.
- بیانی، شیرین (۱۳۶۷) دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اول، تهران: نشر مرکز دانشگاهی.
- بیانی، شیرین (۱۳۷۷)، بیستون و بغداد، بی جا، جامی .
- بیانی، شیرین (۱۳۷۹) مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، تهران: سمت.



جعفری، علی و فرشید جعفری (۱۳۹۲)، نقد کتاب ایالات ایران در عهد ایلخانی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، مرداد ۱۳۹۲، شماره ۱۸۲، صص ۶۲-۶۴.

جونز، مارتین، جونز، رایس و مایکل وودز (۱۳۸۶)، مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی، ترجمه: زهرا پیشگاهی. جونی، عطاملک (۱۳۲۹)، تاریخ جهانگشا، تصحیح محمد قزوینی. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت. خلیفه، مجتبی و عبدالرئوف نصیری (۱۳۹۱)، قهستان در دوره آل کرت، در مجموعه مقالاتی به نام: جستارهایی درباره بیرجند، به اهتمام دکتر علی محمد طرفداری و دکتر محمود رفیعی، تهران: انتشارات هیرمند. راستی، عمران (۱۳۹۰)، ژئوپلیتیک محلی و نقش حکومت در سازماندهی آن، رساله دکتری رشته جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران.

رضوی، سید ابوالفضل (۱۳۸۸)، شهر، سیاست و اقتصاد در عهد ایلخانان، تهران: انتشارات امیر کبیر. صدری نیا، باقر (۱۳۷۴)، پژوهشی در باب اصطلاح ممالک محروسه ایران، ایران شناخت شماره ۱، صص ۶۵-۸۸. فرقانی، محمدفاروق (۱۳۸۵)، تاریخ اسماعیلیان قهستان، چاپ دوم، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. لاکست، ایو و ژیلین، بتریس (۱۳۷۸)، عوامل و اندیشه‌ها در ژئوپلیتیک، ترجمه علی فراستی، تهران، نشر آمن. مرتضوی، منوچهر (۱۳۸۵)، مسائل عصر ایلخانان، تهران، بنیاد موقوفات دکتر افشار. مرکز آمار ایران (۱۳۹۰)، نتایج سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۹۰، درگاه ملی مرکز آمار ایران به آدرس: مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیر کبیر. مستوفی، حمدالله (۱۳۸۱)، نزهت القلوب، به کوشش محمد دبیر سیاقی، قزوین: حدیث امروز. مصفا، مظاهر (۱۳۷۱)، دیوان حکیم نزاری قهستانی، تهران: انتشارات علمی مویر، ریچارد، ۱۳۷۹، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه دره میرحیدرو سید یحیی صفوی، چاپ اول، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

میرحیدر، دره (۱۳۷۷)، ژئوپلیتیک؛ ارائه تعریفی جدید، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال سیزدهم، شماره ۴.

نزاری قهستانی، سعدالدین (۱۳۹۱)، سفرنامه حکیم نزاری قهستانی، تصحیح و مقابله: چنگیز غلام علی بایوردی، به اهتمام و هزینه دکتر محمود رفیعی، انتشارات هیرمند. نزاری قهستانی، سعدالدین (۱۳۹۲)، ادب نامه حکیم نزاری قهستانی، به کوشش دکتر محمود رفیعی، انتشارات هیرمند.

یارمحمدی، تکتم (۱۳۸۸)، تحولات جمعیتی خراسان از آغاز حملات مغول تا تاسیس حکومت ایلخانی، تاریخ پژوهی، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، شمار ۴۰ و ۴۱، صص ۵۳-۷۴.



- World political Patterns, Chicago: Rand McNally. Alexander, L. (1963)
Goblet, Y. (1955) Political Geography and the World Map, New York: Prager.
Lacoste, Y. (1996). La legende de la terre, Paris: Flammarion
(), *Crusader Warfare Volume II: Muslims, Mongols and* ۲۰۰۷ Nicolle, David (
the Struggle against the Crusades .
Strayer, Joseph R. (1969), «The Crusades of Louis IX,» in R. L. Wolff and H.
۴۸۷-۵۲۱, pp. ۱۱۸۹-۱۳۱ W. Hazard, eds. , *The later Crusades*,